

چاپ پنجاه و هشتم

گیرنده :
آنان که از کهنه پرستی بیزارند
آنان که قایل به آزادی اندیشه و انتخاب اند
آنان که حجاب را دوست ندارند
و البته آنان که حقیقتاً جویای حقیقت اند

نامه‌ای به خوانندگان

فرستنده : مشهد - بولوار سازمان آب
مقابل بازار گوهر شاد - پلاک ۱۰۴
تلفن : ۳۳۹۳۶۶ - ۷۶۶۳۸۶۰ - ۰۹۱۵۴۴۴۰۵
موسسه فرهنگی راه روشن



چرا نمی‌گذارند همه آزاد باشند تا مسئله عادی و طبیعی شود و دیگر هیچ حساسیتی وجود نداشته باشد؟ شما آنقدر سخت گرفته‌اید که حتی اگر زنی در خانه‌اش تنها باشد و بخواند نماز بخواند، می‌گویید در حال نماز باید

[illegible]

Printed in Iran

(سه خط) ۷۶۶۹۳۳-۵۱۱. ۹۱۵۴۴۳۸۶.

حجاب داشته باشد. مگر خدا مرد است که باید از او هم رو گرفت؟!

اصلاً می‌خواهم بدانم بی حجاب بودن من چه ضرری برای دیگران دارد؟ من هر طور دلم بخواهد لباس می‌پوشم و آرایش می‌کنم، این به دیگران چه ربطی دارد؟ من که به قصد ایجاد انحراف و فساد آرایش نمی‌کنم.

از این گذشته، چرا به مردها نمی‌گویید نگاه نکنند، و زن‌ها باید خود را بپوشانند...

البته تصور نکن من بی‌دین و کافر هستم. باور کن من هم مثل تو خدا را قبول دارم، قرآن را قبول دارم، خیلی هم مؤمن هستم و اصلاً نمی‌خواهم که خدا از من ناراضی باشد، قدرناشناس هم نیستم، می‌دانم خدا چقدر به من نعمت داده، غرق در نعمت‌های او هستم و دوست دارم هر روز به او نزدیک‌تر شوم و او را از خود راضی‌تر کنم، در مسائل دقت کنم، آنها را بفهمم و آن طور که درست است زندگی کنم نه آن طور که به من تحمیل می‌کنند. من می‌گویم وقتی این همه خانم بی حجاب هست، حجاب داشتن من چه فایده‌ای دارد؟ اگر قرار است کسی از بی حجابی من منحرف شود و به دامن گناه بیفتد، به فرض که به گناه بیافتد، پس چه فرقی می‌کند من با حجاب باشم یا بی حجاب؟

از همه‌ی این‌ها گذشته چرا این قدر سختگیری؟! چرا

حتی یک تار موی زن هم نباید بیرون باشد؟ می‌خواهم بدانم این یک تار مو چه ضرری دارد؟ چه فساد ایجاد می‌کند؟

تو باید به من حق بدهی. آخر من با چه انگیزه‌ای می‌توانم حجاب داشته باشم و چگونه خودم را قانع کنم؟! ... آری، نامه‌ات را خواندم.

راستش اول خیلی تمایل نداشتم پاسخی بنویسم اما برخی از عبارات نامه‌ات مرا وادار کرد تا دست به قلم ببرم و پاسخی هر چند مختصر برایت بنویسم.

منظورم این عبارت‌هاست:

من نمی‌خواهم ناآگاهانه حرکت کنم....

من قرآن را قبول دارم... من دوست دارم خدا از من راضی باشد....

در دل گفتم حقایق را برایت می‌نویسم، اگر واقعاً دنبال آگاهی و رضای خدا باشی درباره‌ی آن‌ها فکر می‌کنی، به قرآن مراجعه می‌کنی و وقتی دیدی حرف‌هایم مستند به قرآن و حکم عقل است، آنها را می‌پذیری. اما اگر در حقیقت دنبال رضای خدا و آگاهی نباشی...

نه معذرت می‌خواهم؛ چرا نباشی؟ چرا نخواهی حق را قبول کنی؟ مگر همه‌ی دنیا و آنچه در دنیا است چه قدر

ارزش دارد که برای خاطر چند روزه‌ی دنیا بخواهیم عقل و فهم و ایمان خود را زیر پا بگذاریم؟

من مطمئنم تو صرفاً می‌خواهی بفهمی و طبق فهم و درک خودت رفتار کنی و به همین جهت مصمم شدم پاسخ نامه‌ات را بنویسم.

برای این که پاسخ تو روشن‌تر بیان شود، همه‌ی حرف‌های تو را در ده نکته خلاصه کردم. این‌ها را برایت می‌نویسم و یک به یک به آن‌ها پاسخ می‌دهم. به این امید که مطالبم را به دقت بخوانی و در عین بی‌طرفی و انصاف در آن‌ها دقت کنی و هر کدام را حق یافتی بپذیری.

۱- بی‌حجابی خانم‌ها چه ضرری برای دیگران دارد؟

۲- آیا لزوم پوشش بانوان در قرآن مطرح شده؟

۳- چه انگیزه‌ای می‌تواند برای حفظ پوشش وجود داشته باشد؟ و به عبارت دیگر فلسفه و حکمت پوشش چیست؟

۴- چرا به مردان نمی‌گویند نگاه نکنید، تا زنان مجبور نباشند خود را بپوشانند؟

۵- چرا مردان مجازند هرکاری می‌خواهند بکنند و هرگونه می‌خواهند لباس بپوشند، اما زنان باید پوشش را رعایت کنند؟

۶- درست است که من پوشش را رعایت نمی‌کنم و با آرایش و لباس‌های شیک بیرون می‌آیم، اما قصد ترویج انحراف و فساد ندارم.

۷- با بودن بی‌حجاب‌های فراوان که در هر حال اثر خود را می‌گذارند، رعایت کردن و نکردن من چه تفاوتی دارد؟

۸- اگر همه‌ی زنان آزاد باشند مسئله طبیعی و عادی می‌شود.

۹- چرا حتی یک تارموی خانم‌ها نباید آشکار باشد؟ یک تار مو چه ضرری دارد؟

۱۰- چرا یک خانم وقتی در یک خانه‌ی خلوت هم نماز می‌خواند باید پوشش را رعایت کند؟

اما پاسخ:

۱- بی‌حجابی خانم‌ها چه ضرری برای دیگران دارد؟

پاسخ این سؤال را با سخن یکی از بزرگان آغاز می‌کنم که می‌گوید:

اسلام می‌خواهد انواع التذاذهای جنسی، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد. اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت باشد. بر خلاف سیستم غربی عصر حاضر

که کار و فعالیت را با لذت جویی‌های جنسی به هم می‌آمیزد. اسلام می‌خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند.^۱

به نظر تو اگر محیط کار، درس، تحقیق، آزمایش و تولید کالاهای مختلف محیطی خالی از زمینه‌های وسوسه‌ی شیطان و دور از نگاه‌های آلوده و سخن‌های غرض‌آلود باشد میزان موفقیت بیشتر است، یا هنگامی که توجه هر کسی در این محیط‌ها به جنس مخالف باشد؟

نداشتن پوشش مناسب بانوان و مهار نکردن نگاه آقایان و اختلاط زن و مرد در محیط‌های مختلف فعالیت‌های اجتماعی به قدری آثار زیان‌بار دارد که اگر کمی در آن‌ها دقت شود، قطعاً هیچ زن و مرد متعهد و دلسوز جامعه حاضر نیست به چنین وضعی راضی شود.

خواهرم، من یقین دارم تو اگر در آنچه برای من نویسم دقت کنی و متوجه شوی با عدم رعایت پوشش مناسب چه صدمات جدی و مهمی به افراد و جامعه وارد می‌شود، هرگز حاضر نیستی در این جرائم سهیم باشی. من به طور خلاصه برخی از ضررهای رعایت نکردن پوشش بانوان را برایت می‌نویسم:

الف - برهم خوردن آسایش روانی

هنگامی که مردان و زنان در جامعه با حالتی برانگیزاننده

ظاهر و هر لحظه با صحنه‌ای وسوسه‌گر مواجه شوند، هوس‌ها و امیال نفسانی در افراد جامعه بیدار شده و از آنجا که نفس انسان با رسیدن به یک هوس سیر نمی‌شود و این هوسبازی همچون شعله‌ی آتشی می‌ماند که هر چه هیزم به آن برسد فروزان‌تر می‌شود، و از طرفی همه‌ی هوس‌ها پاسخ خود را نمی‌یابد و نمی‌تواند بیابد، فشارهای عصبی و هیجانات روحی کم‌کم زیاد می‌شود و نتیجه‌ی آن در شکل استرس، نگرانی، تفرق حواس، بداخلاقی و ... ظاهر می‌شود.

ب - سست شدن بنیاد خانواده

مردی که هر روز ده‌ها زن آرایش کرده و بی‌حجاب را می‌بیند و در محیط کار و در مسیر حرکت با آنان مواجه می‌شود، بویژه هنگامی که لبخند و سخنان صمیمی و دلنشین آنان را می‌بیند و می‌شنود، وقتی به خانه می‌رود از مشاهده‌ی همسر خود که از زحمات کار روزانه خسته و غبار گرفته است لذت نمی‌برد. در این صورت کافی است که از تعهد و تقوی هم کم بهره باشد تا همسر خود را با آن بانوان مقایسه کند و در نتیجه از زندگی خود دلسرد گردد و زمینه‌ی انحراف و کژروی و احیاناً جدایی فراهم شود. بارها در جراید خوانده یا از اشخاص شنیده‌ایم که آقای با خانمی که در محیط کار یا تحصیل او ازدواج کرده و به تقاضای او، همسر قبلی خود را طلاق داده است.

افزایش طلاق، افزایش تعداد کودکان فراری و خیابانی، کثرت فرزندان نامشروع که ناشی از اختلافات خانوادگی و بی میلی زن و شوهر نسبت به ادامه زندگی است قابل انکار نیست و بیشتر این موارد ریشه در توجه به زنان و مردان کوچه و خیابان و محل کار دارد.

خواهرم، تو تصور می کنی چرا جوانان امروز کمتر میل به ازدواج دارند؟ در قدیم که محیط عمومی از خودنمایی زنان محفوظ تر بود، شیرین ترین آرزوی جوانان ازدواج بود و در سنین ابتدایی بلوغ، جوانان به سراغ ازدواج می رفتند. اما متأسفانه امروز می بینیم برخی از جوانان زمانی که نشاط و شور دارند به کامجویی از دختران و زنان بی حجاب مشغول اند و زمانی ازدواج می کنند که زن را تنها برای خدمتکاری و خلاصی از اصرار والدین به ازدواج می خواهند و نشاطی برای زندگی ندارند.

راستی اگر این همه صحنه های برانگیزاننده و چهره ها و آرایش های گوناگون را نمی دیدند باز هم چنین بود؟ چه کسی باید خسارت ازهم پاشیدگی خانواده ها، دربه دری فرزندان، افزایش اضطراب و فشارهای عصبی و تبعات این وضع را بپردازد؟

آیا خانمی که با عدم رعایت پوشش لازم و یا لباس ها و زینت ها و آرایش های مهیج در کوچه و خیابان و محل کار ظاهر می شود متوجه آثار عمل خود هست؟ و آیا ممکن است عامدانه چنین کند؟

ج - تضعیف فعالیت های اقتصادی و فرهنگی در جامعه

خواهرم، از تو می پرسم:

در کارگاهی که همه مرد باشند یا همه زن، کارها بهتر و با دقت بیشتر انجام می شود، یا آنجا که دائم توجه مردی معطوف قیافه ی خانمی آراسته باشد و بالعکس؟

آیا در کلاسی که پسر و دختر در فکر ارتباط با یکدیگر و مشاهده ی طرز لباس پوشیدن و راه رفتن و حرف زدن یکدیگر هستند بیشتر تحصیل علم و کمال می شود یا آنجا که افراد همجنس در یک کلاس هستند و تمام توجه معطوف درس و استاد است؟!

بسیار روشن است که اختلاط زن و مرد و عدم رعایت پوشش لازم از سوی برخی زنان و نیز روحیه ی هوسرانی برخی مردان، ذهن ها را مشغول می کند و بازده کارها را کاهش می دهد. علاوه بر این، بارها اتفاق افتاده جوانی که با علاقه مشغول فعالیت اقتصادی شده یا با اشتیاق مشغول تحصیل بوده با مشاهده ی زنان و دختران جوانی که بدون پوشش صحیح و با خودنمایی و جلوه فروشی های مسموم در جامعه ظاهر شده اند تحریک شده و به وادی هرزگی و پوچی درغلطیده و درس و کار را رها کرده و سر از زندان یا مراکز فساد و اعتیاد درآورده است. آیا جبران خسارت ضایع شدن عمر این جوان ها کار ساده ای است؟ و آیا ضرری که از این ویرانگری های

فکری و فرهنگی متوجه جامعه می‌شود خسارتی ناچیز و قابل جبران است؟

د- افزایش ناامنی و خیانت:

سارقان همیشه در پی سرقت و تصاحب اموال دیگران هستند، اما هنگامی که شخصی بی احتیاطی می‌کند و مثلاً در خودرو خود را باز می‌گذارد یا درب منزل را نمی‌بندد و یا طلا، جواهرات و پول خود را در معرض دید قرار می‌دهد بیشتر در معرض دستبرد قرار می‌گیرد چرا که سارقان زمینه را برای فعالیت خود مهیاتر می‌بینند.

همین طور افراد بیمار دل و کسانی که دنبال هوسرانی و کامجویی هستند، وقتی خانمی را می‌بینند که پوشش لازم را ندارد و یا در مکان‌های عمومی با آرایش و لباس‌های برانگیزاننده حضور پیدا کرده، بیشتر تحریک می‌شوند، به او تعرض می‌کنند و با ایجاد مزاحمت‌های مختلف به اذیت و آزار می‌پردازند تا آنجا که آبرو و حتی جان چنین خانم‌هایی بارها به دست این گونه افراد به خطر افتاده است.

اگر پرونده‌ی جانیانی که با عنوان‌هایی نظیر خفافش شب، گروه عقرب، گروه باغ آلو و ... محاکمه شده اند را مرور کنی می‌بینی تقریباً تمام کسانی که به دام اینان افتاده و پس از تحمل آزارهای فراوان جان خود را از دست داده اند، خانم‌هایی بوده اند که پوشش لازم و خداپسند را

نداشته اند. و متأسفانه این گونه قربانیان حوادث ناگوار کم نیستند و شک ندارم که اکثر آن قربانیان هرگز نه قصد ایجاد ناامنی در جامعه داشته اند و نه از جان خود سیر شده بودند، بلکه به گمان خود می‌خواستند با لباس و آرایش مورد علاقه خود در کوچه و خیابان ظاهر شوند. غافل از اینکه این کار چه نتایج تأسفباری به دنبال دارد. تداوم چنین مسائلی باعث افزایش ناامنی و فساد در جامعه و از بین رفتن آسایش فردی و اجتماعی خواهد شد.

ه- کم شدن ارزش و احترام زن در خانواده و جامعه:

هنگامی که زنان در جامعه خودآرایی و خودنمایی نکنند و زینت و آرایش و دلربایی را به محیط خانواده محدود کرده، ویژه‌ی همسران خود قرار دهند، هر مردی برای همسر خود ارزش و احترام لازم را قائل است و نعمت زیبایی وسیله‌ای برای گرمی زندگی و حفظ حرمت همسران می‌شود. اما زمانی که این کار همگانی شود و هر مردی به راحتی از ده‌ها زن در کوچه و خیابان با نگاه و ارتباط نادرست بهره برد، دیگر حرمت جایگاه زنان و نقش اصلی امتیازات واقعی آنان به فراموشی سپرده خواهد شد و زنان تنها وسیله‌ای می‌شوند برای کامجویی مردان. و در چنین شرایطی است که ممکن است مردی در کمال بی‌انصافی و نمک‌نشناسی به همسر خود بگوید: «زن، هرچه بخوام در کوچه و خیابان ریخته است».

چه زشت است این تعبیر، و چه سنگین است جرم کسانی

که سبب می‌شوند ارزش زن تا این حد پایین بیاید.

و از این دردناک‌تر سوء استفاده‌ی پول پرستان و دنیا طلبان از دختران و زنان و تبدیل کردن آنان به کالا و بلکه کمتر از کالا است.

چقدر تأسف‌آور است که می‌بینیم برای فروش یک مجله و به دست آوردن پول بیشتر، از چاپ عکس یک خانم روی جلد آن استفاده می‌کنند و برای جلب مشتری بیشتر فروشنده‌ی خانم در فروشگاه می‌گذارند و برای افزایش تماشاچیان یک فیلم کسانی را که حاضرند خودنمایی بیشتر کنند به کار می‌گیرند. آیا این استفاده‌ی ابزاری از زن توهین به مقام زن نیست، و آیا زنانی که خود را از نگاه دیگران حفظ نمی‌کنند باعث این بی‌حرمتی‌ها نسبت به خود و دیگر زنان نشده‌اند؟

موضوع ابزار شدن زنان و استفاده از چهره و زیبایی آنان به حدی گسترش یافته که گاهی در جرایم می‌خوانیم حتی زنانی که به نظر می‌رسد، انسان‌هایی هنرمند، مفید و آگاهی بخش هستند، خود به این حقیقت تلخ اعتراف می‌کنند.

به این عبارات که اعترافات یک هنرپیشه‌ی معروف سینماست توجه کن:

من فوهم (ا ستاره) به معنی کسی که فروش یک فیلم (ا تضمین کند نمی‌دانم). منتقدان مطبوعات

و نشریات در نقد فیلم‌های من زیاد به بازیهای توهین نمی‌کنند. این (روزها) احساس بدی به من دست داده است. خیلی بد است که یک بازیگر به این نتیجه برسد که تماشاگران صرفاً برای دیدن چهره اش به سینما می‌آیند نه به خاطر بازی اش. فوهم به این نتیجه تلخ (رسیده‌ام که باید در بازی‌هایم تجدید نظر کنم)...

آری این نتیجه بسیار تلخ است که به جای توجه به هنر، علم، تلاش و فعالیت‌های صحیح و رشد آور، توجه جامعه به چهره‌ها و هوسرانی‌ها معطوف شود، اما باید پاسخ این سؤال را بیابیم که چه کسانی به این سوءاستفاده‌ها و این بی‌حرمتی‌ها دامن می‌زنند و چه شیوه‌ی پوشش و حضوری زمینه‌ساز این تلخی‌هاست؟

آیا اگر زنان جز با رعایت پوشش و وقار لازم حاضر به حضور در اجتماع نباشند و از عشوهِ گری و برخورد های سبکسرانه و وسوسه‌انگیز پرهیز کنند و اجازه‌ی استفاده ابزاری از خود را به دیگران ندهند، باز هم این رویدادهای تلخ تکرار می‌شود؟

حال می‌پردازیم به دومین نکته‌ای که مطرح کرده بودی:

۲- آیا لزوم پوشش بانوان در قرآن مطرح شده؟

بله، اتفاقاً بحث لزوم پوشش بانوان از مواردی است که با صراحت و روشنی در قرآن آمده است.

در دو مورد، مسأله‌ی پوشش در قرآن مطرح شده: یکی در سوره‌ی نور، آیات ۳۰ و ۳۱ و دیگری در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۵۹.

البته بر اهمیت عفت و پاکدامنی و حفظ حرمت اجتماع، به طرق مختلف و مکرر در قرآن تاکید است اما کیفیت پوشش بانوان در دو مورد به روشنی بیان شده است. من مضمون آیات ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی نور را به طور خلاصه برایت می‌نویسم، ولی خودت می‌توانی به تفاسیر مراجعه کنی و بیشتر در مورد این آیات مطالعه کنی.

در این آیات نکته‌ها مطرح شده:

الف - تذکر به مردان در باب پرهیز از نگاه حرام و رعایت پاکدامنی.

ب- تذکر به زنان در باب پرهیز از نگاه حرام و رعایت پاکدامنی.

ج- نهی زنان از آشکار نمودن زینت‌ها.

د- پوشاندن گردن و سینه، با روسری یا مقنعه.

ه- ذکر موارد استثناء از حکم پوشش.

و- پرهیز از خود نمایی و جلب توجه نامحرمان.

از این نکات آنچه بیشتر مربوط به بحث ماست نکات سوم و چهارم است، برای همین به بررسی بیشتر این دو

نکته می‌پردازیم.

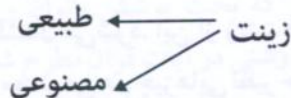
نهی زنان از آشکار نمودن زینت

در بخشی از آیه می‌خوانیم: «وَلَا يُدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» یعنی نباید زنان زینت‌های خود را آشکار نمایند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است. واژه‌ی زینت در لغت چیزی است که موجب آراستگی است.

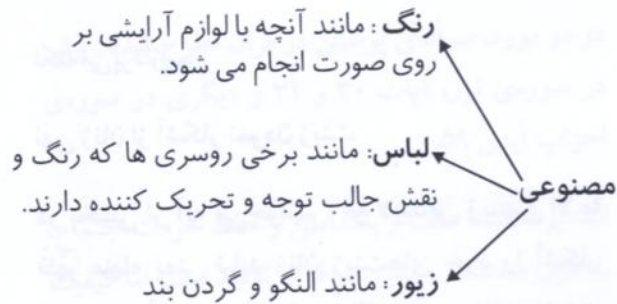
در کهن‌ترین متون لغوی می‌خوانیم که: «الزین نقیض الشین... و الزینه جامع لكل ما یزین به» زیبایی نقیض زشتی است... و زینت، آنچه را به واسطه‌ی آن آراستگی حاصل آید در بر دارد.^۳

پس در حقیقت زینت عبارت است از نیکویی در هر چیزی، خواه عرضی باشد یا ذاتی. بنابراین زینت در زن، هر چیزی است که در شمار زیبایی‌ها و آراستگی‌ها و نیکویی‌ها آید.

بنابراین می‌توانیم زینت‌ها را چنین تقسیم بندی کنیم:



۳. العین / خلیل بن احمد فراهیدی



اکنون که مفهوم زینت روشن شد باز هم آیه شریفه را مرور می کنیم:

«أَنَّا نَبَايِدُ زِينَتَ خُودِ رَا أَشْكَارَ سَاازَنْد»

با توجه به مصادیق زینت و مثال هایی که زدم، بروشنی از آیهی شریفه استفاده می شود که خداوند اجازه نداده است زینت زن یعنی موی سر او، آرایش صورت، لباس های مهیج و زیور آلات او برای نامحرمات آشکار باشد. اما در ادامه ی آیه می فرماید «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است.

که این استثناء با توجه به نکاتی که در روایات ما و نیز تفاسیر بعضی از عالمان دینی آمده است، شامل گردی صورت (مقداری که در وضو شسته می شود) و دست ها از میچ تا سر انگشتان می شود. این از زینت های طبیعی؛ اما از زینت های مصنوعی هم چیزهایی نظیر حلقه ازدواج که هدف از داشتن آن اعلام تأهل و ازدواج است و به قصد جلب توجه نامحرمات نیست از قاعده ی پوشیدگی مستثنی شده. پس غیر از این قسمت ها بقیه بدن و زینت ها

را باید از نامحرمات پوشاند.

اما نکته ی بعدی، یعنی:

پوشاندن گردن و سینه به وسیله ی روسری یا مقنعه

در ادامه ی آیه می خوانیم «وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»

واژه ی «خمر» جمع «خمار» در اصل به معنی پوشش است ولی معمولاً به چیزی گفته می شود که زنان با آن سر خود را می پوشانند (روسری یا مقنعه). «جیوب» جمع «جیب» به معنی یقه ی پیراهن است که از آن به گریبان تعبیر می شود و گاه به قسمت بالای سینه (به تناسب مجاورت با آن) نیز اطلاق می شود.

زنان قبل از نزول آیه، دامنه ی روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه ی آن ها نمایان می شد و خداوند با فرستادن این آیه دستور داد: زنان روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است پوشیده باشد.^۴

پس می بینی که بحث پوشش بانوان و کیفیت آن به صراحت و روشنی در آیات قرآن مطرح شده و اکنون که فهمیدی رعایت پوشش خواست خداوند عزیزمان است،

۴. برای توضیح بیشتر درباره ی مفهوم و لغات آیه شریفه می توانی به تفاسیر مختلف عربی و فارسی از جمله تفسیر نمونه جلد ۱۴ مراجعه کنی.

به توضیح نسبت به فلسفه و حکمت آن می‌پردازم.

۳- حکمت و انگیزه‌های پوشش:

خواهرم، پرسیده‌ای من به چه انگیزه‌ای پوشش داشته باشم و چرا از انواع لباس‌های باب روز و آرایش استفاده نکنم؟

من معتقدم اگر خودت دقایقی را به این کار اختصاص دهی و با خودت خلوت کنی و درباره‌ی این موضوع بیندیشی انگیزه‌های ارزشمندی پیدا می‌کنی. در واقع ارزشش را دارد آدم برای گزینش یک شیوه‌ی زندگی صحیح وقت صرف کند. چرا که زندگی به منزله‌ی جاده‌ای است که در آن روان هستیم، هر روز، هر هفته و همراه مقداری از این مسیر طی می‌شود و راه بازگشتی هم نداریم. تاکنون از چند مرحله عبور کرده‌ایم؛ نوزادی، کودکی، نوجوانی، و همین طور در حال گذر و حرکت هستیم. آیا سزاوار نیست ساعتی فکر کنیم و جهتی را انتخاب کنیم که به ترکستان نباشد؟!

به نظر من هر بانوی مسلمان می‌تواند به انگیزه‌هایی که برایت می‌نویسم پوشش مناسب داشته و حضورش در جامعه حضوری سالم و مفید باشد.

الف) ابراز صداقت در دوستی با خداوند:

لابد تو هم بارها شاهد بوده‌ای که افرادی به خودت یا

دیگران اظهار دوستی و علاقه و ارادت کرده و گاهی از الفاظی نظیر چاکرم، مخلصم، فدایت شوم و ... استفاده کرده اند اما فرض کن روزی به یکی از این افراد بگویی من مبلغی پول لازم دارم، در جواب بگوید: «شرمنده ام، اتفاقاً من می‌خواستم همین درخواست را از شما بکنم.»

روز دیگر به او بگویی اگر ممکن است فلان کتاب را به من امانت بده بخوانم، بگوید: «اتفاقاً خودم تصمیم گرفته‌ام آن را مطالعه کنم.» بار دیگر و بار دیگر، هر بار از انجام خواسته‌ات سرباز زنی و تنها به همان چاکرم و فدایت شوم اکتفا کند.

قضاوت تو درباره‌ی او چیست؟

آیا در دل نمی‌گویی این چه دوستی است که از زبان فراتر نمی‌رود و هیچ نمودی در خارج ندارد؟

اکنون درباره‌ی رابطه خود با خدا بیندیش ما به خدای مهربان‌مان اظهار بندگی و اطاعت و دوستی می‌کنیم، اما نشانه‌ی صداقت در این دوستی انجام کاری است که او می‌پسندد.

بهترین انگیزه برای پوشش تو همین است که بخواهی به پروردگار خودت، خالق و رازق و فریادرس و بهترین دوست خودت، اظهار محبت کنی و صداقت خود را با گردن نهادن به خواسته‌ی او ثابت کنی.

ب) شکر نعمت سلامتی و زیبایی

وقتی انسان سری به بیمارستان می‌زند و بیمارانی را می‌بیند که از نعمت سلامتی محرومند. جوان‌هایی را می‌بیند که چگونگی روی تخت‌ها افتاده و در آرزوی روزی هستند که بتوانند با پای خود به محیط خانواده و جامعه بازگردند. آنگاه متوجه نعمت سلامتی می‌شود.

این سلامتی و زیبایی که از بزرگترین نعمت‌های خداوند است تشکر، لازم دارد و حداقل تشکر و سپاسگزاری این است که بوسیله همان نعمت با بخشنده‌ی نعمت مخالفت و معصیت نکند.

خواهرم این بار که در آینه نگاه می‌کنی لحظاتی با خود بیندیش چه کسی این چشم‌های زیبا را به من داده است، این همه ظرافت، دقت! راستی اگر این چشم‌ها نباشند زندگی من چقدر متفاوت می‌شود؟ آیا انصاف است با همین نعمت‌ها با دشمن خدا، (شیطان) همکاری کنم و خواسته‌ی بخشنده‌ی این نعمت‌ها را نادیده بگیرم؟!

خواهرم تقاضا دارم با حوصله‌ی بیشتر به این عبارات دقت کنی. اگر روزی همراه فرزندت از راهی عبور کنی چند کودک را ببینی که مشغول بازی هستند، از سبد سیبی که داری به هر کدام سیبی بدهی ولی آنها نه تنها از تو تشکر نکنند بلکه کمی از سیب‌ها را خورده و باقیمانده‌ی آنها به سر و صورت فرزندت بزنند و او را مجروح کنند

قضاوت تو در مورد آنها چیست؟

خداوند سبحان که فرزند ندارد، اما مردم بندگان خدا و خانواده‌ی او هستند؛ اگر خانمی به جای شکر نعمت زیبایی و سلامتی، سبب بیماری روحی و آسیب دیدن باطن و روان بندگان خدا شود و آنان را از راه سعادت و کمال منحرف کند و به بیراهه، هواپرستی و شهوترانی بکشانند، چنین فردی چه تفاوتی با آن کودکان ناسپاس دارد؟

آری، شکر نعمت زیبایی و سلامتی، انگیزه‌ی مهم دیگری برای رعایت پوشش خداپسندانه است..

ج) خلع سلاح شیطان

شیطان که دشمن قسم خورده‌ی ما انسان‌هاست، همواره در صدد فریبکاری و ضربه زدن به ماست. او در پی زمینه‌هایی می‌گردد که بهتر بتواند انسان‌ها را فریب دهد. برای همین است که می‌بینی وقتی پای پول، مقام، شهرت و منافع در میان است انسان‌ها بیشتر فریب شیطان را می‌خورند و می‌لغزند زیرا در این گونه موقعیت‌ها شیطان فعالیت و وسوسه‌گری خود را افزایش می‌دهد و می‌کوشد ایمان انسان را برآید. حال اگر ما سبب شویم شیطان در کار خود موفق شود، به جای اینکه یاور خدا و دین خدا باشیم، خواسته یا ناخواسته یاور شیطان شده‌ایم. و شکی نیست که نداشتن پوشش مناسب و آرایش و

خودنمایی زنان از بهترین دام‌ها و وسائل و سوسه شیطان و فریبکاری اوست. چه بسیار پاکانی که تسلیم زر و زور نشده‌اند ولی شیطان آنان را از طریق زنانی بی‌توجه و خام، زمین زده و از بهشت برین به جهنم کشانده است.

آری، بی‌جهت نیست که پیامبر عزیزمان فرمودند:

«النظر سهم مسموم من سهام ابلیس»، نگاه حرام تیر زهر آلود شیطان است.

یعنی همان گونه که یک شکارچی اگر نتواند آهوی تیزپایی را شکار کند، با پرتاب تیری او را ضعیف و حرکت او را کند می‌کند و آن گاه بسرعت خود را به او می‌رساند و او را می‌گیرد.

همین طور وقتی شیطان می‌خواهد دختر یا پسری با ایمان و متعهد را اسیر خود کند ولی مقاومت او را می‌بیند، ابتدا او را وسوسه می‌کند تا با چشمش خیانت کند و با ترغیب او به نگاه حرام، نیروی ایمان را در وجود او تضعیف می‌کند و کم‌کم او را به دام خود می‌اندازد.

می‌خواهم نتیجه بگیرم یکی از انگیزه‌های قوی حفظ پوشش و عفاف و وقار، این است که هر بانوی مسلمان و معتقد این سلاح را از شیطان می‌گیرد و او را از خود ناامید می‌کند و اجازه نمی‌دهد شیطان از او سوء استفاده کند و او را در دام گرفتار نماید.

(د) تحصیل امنیت فردی و اجتماعی

خانمی که پوشش صحیح ندارد و خودآرایی می‌کند، افراد مریض و مغرض را متوجه خود می‌کند و طبیعی است که چنین افرادی مزاحمت‌هایی برای او ایجاد می‌کنند و کم‌کم با شیوع این برخوردها، ناامنی در جامعه گسترش می‌یابد. همان گونه که قبلاً اشاره کردم اغلب اسیدپاشی‌ها، آدم‌ربایی‌ها، تعرض‌ها و بی‌حرمتی‌ها نسبت به خانم‌هایی صورت گرفته و می‌گیرد که از پوشش خوب و وقار لازم برخوردار نبوده‌اند. پس می‌شود ادعا کرد حفظ امنیت فردی و اجتماعی هم از جمله انگیزه‌های قوی حفظ پوشش است.

(و) شریک نشدن در جرم و تقصیر دیگران:

برخی از خانم‌هایی که با پوشش مهیج و آرایش‌های توجه‌برانگیز در کوچه و خیابان حاضر می‌شوند می‌گویند: «ما نه خود اهل هرزگی و خیانت به همسرانمان هستیم و نه به افراد فاسد اجازه می‌دهیم که معترض ما شوند و حتی با ما صحبت کنند؛ پس ما در عین حال که پوشش لازم را نداریم و هرگز اجازه نمی‌دهیم از ما سوء استفاده شود و یا به دام افراد شیاد و فرصت طلب بیفتیم».

باید به چنین بانوانی گفت وقار و متانت شمادر مقابل نامحرمان ستودنی و ارزشمند است اما از دو نکته نباید غافل شد.

پیش از هر چیز، وقتی فهمیدیم پوشش بانوان خواست خداوند و فرمان اوست، در هر حال باید مطیع

او باشیم؛ خواه زمینه‌ی سوء استفاده شیاطین فراهم باشد خواه نباشد. دوم اینکه گاهی اتفاق می‌افتد مثلاً جوانی با دیدن یک خانم که پوشش مناسب ندارد و با سرو وضعی برانگیزاننده در خیابان حاضر شده، تحت تاثیر وسوسه‌های شیطانی قرار گیرد و بخواهد مزاحمتی برای آن خانم ایجاد کند اما با برخوردهای تند او مواجه شود و برگردد. ولی این طوفان درونی او را به حال خود نمی‌گذارد و باعث می‌شود او به سراغ دیگری برود و برای بقیه مزاحمت ایجاد کند. فریب خوردن دختری جوان و جدا شدن او از خانواده، درگیری و ضرب و شتم و گاهی فجایع دیگر، همه و همه پیامدهای این وضعیت اند. عامل اصلی این خطاها و خسارت‌ها، اولین خانمی است که با وضع نادرست خود، زمینه ساز این وسوسه‌ها و اشتباهات شده است. گاهی این اشتباهات به خطاهای بزرگ‌تر و بزرگ‌تر منجر می‌شود و جرمی بسیار سنگین پدید می‌آید و صد البته، مسئولیت عمده‌ی این وضعیت بر دوش مسبب اصلی و عامل اول است.

بگذار خاطره‌ی تلخی را برایت بازگو کنم که هرگز آن را فراموش نمی‌کنم: جوانی پس از درد دل کردن‌های مفصل با من، می‌گفت: «هر گناهی که شما تصور کنید از من سرزده و آغاز همه‌ی این انحرافات دیدن یک منظره‌ی مهیج و تحریک کننده بود.»

خواهرم، خوب ببیندیش: اگر آن منظره، ظاهر خانمی

بی‌احتیاط باشد که با لباس و آرایش خاص خود این جوان را در معرض سیل وسوسه‌های شیطانی قرار داده، چقدر جرم او سنگین است و در چه گناهان بزرگی شریک شده، در حالی که خود از همه جا بی‌خبر، در دل می‌گوید من که به کار کسی کار ندارم و به راه خودم می‌روم.

پس گاهی رعایت نکردن پوشش و نداشتن وقار لازم انسان را شریک جرم دیگران قرار می‌دهد.

آثار دیگر:

علاوه بر آنچه برایت نوشتم، رعایت پوشش مناسب برای هر بانوی مسلمان آثار و برکات جانبی دیگری هم دارد؛ مانند تشویق دیگران به بندگی خدا و رعایت خواست او. زیرا در هر جامعه‌ای می‌توان مردم را به سه دسته تقسیم کرد: دسته‌ی اول کسانی هستند که خوبند و در خوبی خود محکم و پابرجا هستند.

دسته دوم بدان و افراد نادرستی که در خطاکاری خود پابرجا و ثابت قدم‌اند، و این دو دسته همیشه در اقلیت هستند. اما اکثریت افراد هر جامعه که دسته‌ی سوم را تشکیل می‌دهند تابع وضع موجود و شرایط حاکم هستند. اگر خوبی‌ها رواج یابد ایشان هم تبعیت می‌کنند و اگر رسم‌ها و قواعد نادرستی در جامعه عرضه شود، از همان پیروی می‌کنند. بنابراین کسانی که راه و رسمی را در

جامعه نشر می‌دهند در چگونگی رفتار سایر افراد دخیل هستند، چه آن راه و رسم خوب باشد چه بد.

پیامبر عزیزمان می‌فرماید: «هرکس سنت و روش حسنه‌ای را رواج دهد که پس از او دیگران از آن تبعیت کنند، با عمل خوب هر نفر ثوابی هم به آغازگر آن سنت حسنه داده می‌شود بدون اینکه از پاداش انجام دهنده‌ی عمل کم شود و هرکس سنت و روش نادرستی را در جامعه رواج دهد و دیگران از او تبعیت نمایند با عمل هر کس، یک گناه هم در نامه‌ی عمل آغازگر آن خطا و خلاف نوشته می‌شود بدون آنکه از گناه انجام‌دهنده آن چیزی کم شود.» در مورد بحث ما هم باید اذعان کرد رعایت کننده‌ی پوشش مناسب، از پاداش تشویق دیگران به این عمل خدا پسند بهره مند است.

بگذار اضافه کنم از آثار این عمل ارزشمند تقویت اراده و مبارزه با نفس است.

می‌دانی که یکی از حالات نفس انسان، نفس اماره نامیده می‌شود که همواره انسان را به بدی‌ها و ا می‌دارد. برخی گفته‌اند کسی که به خواست نفس خود عمل کند و به فرمان او از فرمان خداوند سرپیچی کند، مانند شخصی است که بچه گرگی را از بیابان گرفته و چون نوزاد هر حیوانی دوست داشتنی است به او غذا می‌دهد و با او بازی می‌کند؛ غافل از آنکه هر لقمه‌ای که به او می‌دهد دشمن خطرناکی را می‌پروراند که وقتی قوی

شد اول خود او را از بین می‌برد. خانمی که گرچه میل باطنی و خواست نفسانی او خودنمایی و آراستگی در مقابل نامحرمان است اما برای خدا و جلب رضای او با خواست نفس خود مبارزه و پوشش لازم را رعایت می‌کند به تدریج از اراده‌ای قوی برخوردار می‌شود و در سایر امور هم می‌تواند بر اساس عقل و طبق فرمان‌های خدای مهربان عمل نماید. چنین انسانی راحت‌تر می‌تواند سایر غرایز مانند ریاست‌طلبی و حرص و طمع را در وجود خود مهار کند.

۴- چرا به مردان نمی‌گویند نگاه نکنید، تا زنان مجبور نباشند خود را بپوشانند؟

می‌دانم حالا که به این بخش نامه رسیده‌ای دیگر این سؤال برای تو مطرح نیست زیرا ملاحظه کرده‌ای که نه تنها به مردان تذکر داده شده، بلکه قبل از هر سخنی و در اولین جمله بر همین نکته تأکید شده است.

در سوره‌ی مبارکه‌ی نور، آنجا که خداوند می‌خواهد به زنان توصیه کند پوشش لازم را در مقابل نامحرم داشته باشید ابتدا درمورد نگاه مردان توصیه نموده و به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»

ای پیامبر به مردان مومن بگو نگاه خود را کوتاه نموده و به حرام چشم ندوزند.

اما بدیهی است نمی‌شود تنها به این تذکر اکتفا نمود بلکه باید زمینه‌های نگاه حرام هم برچیده شود. همان‌گونه که برای حفظ امنیت اموال یک جامعه نمی‌توان تنها به مردم توصیه نمود که چشم به اموال دیگران نداشته باشید و در ملک دیگران تصرف نکنید بلکه باید علاوه بر این توصیه، اشیاء ارزشمند را از دسترس دور نگه داشت و از آنها مراقبت نمود، این است که در فرمان‌های الهی که تنها ضامن حفظ سلامت و امنیت شخص و جامعه است، هر دو جهت رعایت شده و دستور لازم هم به مردان و هم به زنان داده شده است.

۵- چرا مردان مجازند هر کاری می‌خواهند بکنند و هرگونه می‌خواهند لباس بپوشند اما زنان باید پوشش را رعایت کنند؟

در پاسخ این سؤال باید بگویم این‌طور نیست که مردان هیچ تکلیفی نداشته باشند و هرگونه لباسی بپوشند از منظر دین بی‌اشکال باشد، بلکه چون هدف تمام این دستورات، حفظ حرمت اجتماع و تأمین امنیت جسمی و روحی جامعه و پیشگیری از نفوذ شیطان و افکار شیطانی در میان انسانهاست، اگر مردی بداند حضور او در جامعه با وضعیتی خاص مانند پوشیدن لباس آستین‌کوتاه یا آرایش و پیرایش او، دیگران را به گناه وا می‌دارد باید از آن وضعیت اجتناب کند.

اما علت اینکه کمتر به مردان در مورد پوشش تذکر داده

شده است این است که خداوند زیبایی و جاذبه را در وجود زن قرار داده و مردان عموماً آنچنان تهیج‌کننده نیستند که لازم باشد کاملاً خود را بپوشانند پس دستور پوشش به تناسب جاذبه و زیبایی داده شده. شاهد این مدعا این است که می‌بینیم در طول تاریخ غالباً زن‌ها صید و مردان صیاد بوده‌اند و همواره در ادبیات و قصه‌ها و اشعار از جاذبه و زیبایی زنان سخن به میان آمده، ولی هرگز شاعری به توصیف زیبایی‌های جسمانی هیچ مردی نپرداخته است. پس ملاحظه می‌کنی که هرگز مسأله تبعیض بین زن و مرد مطرح نیست بلکه خداوند حکیم بر اساس واقعیت‌ها و ویژگی‌های جسمانی و حالات روحی زن و مرد برای آنان تکالیفی را معین فرموده است. اما در بخشی از نامه‌ات نوشته‌ای:

۶- من که قصد ایجاد انحراف و فساد ندارم!

خواهرم! برایم نوشته‌ای: گرچه من با آرایش و لباس‌های شیک بیرون می‌آیم، هرگز قصد ایجاد انحراف و فساد ندارم.

قبل از اظهار نظر در مورد این حرفت چند سؤال دارم:

اگر پس از یک روز پرکار و خسته‌کننده بخواهی به استراحت پردازی اما همسایه صدای تلویزیون را بلند کند فقط برای اینکه خودش این‌طور دوست دارد و از صدای بلند خوشش می‌آید و به هیچ وجه هم قصد مردم‌آزاری نداشته باشد، صدای تلویزیون او مزاحم

استراحت تو نیست؟!

آیا هنگامی که در یک روز سرد زمستان سوار تاکسی شده‌ای تا به مقصدی بروی و به دلیل سرما شیشه‌ها هم بالا است، مسافر کنار تو سیگاری را روشن کند و مشغول کشیدن شود و در همین حال ضمن عذر خواهی بگوید: «من برای این که گرم شوم سیگار می‌کشم»، دیگر دود سیگار به سلامتی تو آسیبی نمی‌رساند و از این وضع ناراحت نمی‌شوی؟! و بالاخره اگر کسی که به تازگی عصایی خریده و نمی‌داند آن عصا چقدر محکم است، به قصد آزمودن عصا آن را در سر دیگری بکوبد، آسیبی به آن شخص نمی‌رسد؟

پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که «خطر» علی‌رغم «قصد» سوء نداشتن از بین نمی‌رود، باید «عامل خطر» را از بین برد. اما می‌رسیم به آنجا که بر این نکته انگشت گذاشته‌ای:

۷- این همه بی‌حجابی:

نوشته بودی با بودن بی‌حجاب‌های فراوان که در هر حال اثر خود را می‌گذارند، رعایت کردن و نکردن من چه تفاوتی دارد؟

من معتقدم حتی اگر همه‌ی خانم‌هایی که در کوچه و خیابان هستند رعایت پوشش را ننمایند باز هم تو دلائل کافی برای حفظ پوشش خداپسندانه داری.

اول اینکه تو مسؤول گناهان صورت گرفته نباشی:

هرکس مرتکب خطایی شود، خود مسؤول است و باید در دادگاه الهی پاسخگو باشد.

اگر کسی به نحوی باخبر شود که امشب چند سارق قصد دارند از منزل همسایه‌اش که به مسافرت رفته سرقت کنند و یقین داشته باشد حتماً امشب قالی‌های همسایه به سرقت می‌رود و در دل بگوید در هر حال که فرش‌های همسایه از دستش می‌رود، پس من خودم آن‌ها را برمی‌دارم و قبل از دزدها به خانه‌ی همسایه بروم و فرش‌ها را به منزل خود انتقال دهم، قضاوت تو درباره‌ی کار این شخص چیست؟ و اگر بگویی او که در هر حال فرش‌ها را از دست می‌داد، کار من چه ضرر بیشتری برای او داشت، پاسخ تو چیست؟

آیا نمی‌گویی بله، در هر حال فرش‌ها می‌رفت اما آن که باید پاسخگو باشد متفاوت است. اگر سارقان می‌بردند آنان گرفتار می‌شدند و بایست خسارت می‌دادند ولی اکنون تو مسؤول این خسارت هستی.

در بحث پوشش هم، درست است که با بودن افراد بی‌حجاب، جوان‌هایی به انحراف کشانده می‌شوند ولی اگر تو پوشیدگی را رعایت نکنی در مسؤولیت انحراف و مفاسد ایجاد شده سهم خواهی بود.

اما دومین دلیل: حفظ ارزش‌ها

اگر هنگامی که در جامعه دروغ زیاد شد، افراد راستگو هم بگویند با این همه دروغ، راستگویی ما چه فایده دارد و آنان هم به دروغگویان پیوندند، و با افزایش خیانت، امانت داران هم به آنان ملحق شوند و با فراوان شدن کسانی که رعایت پوشش صحیح را نمی‌کنند دیگران هم به آنان اقتدا نمایند، دیگر ارزش‌ها در جامعه کمرنگ می‌شود و نسل جدید با ارزش‌هایی مانند راستگویی، امانت‌داری و... بیگانه می‌شود. پس یکی از انگیزه‌های مهم عمل به درستی‌ها، حتی در شرایطی که کمتر به آن‌ها توجه می‌شود، حفظ ارزش‌هاست و اگر کسانی که به این ارزش‌ها عمل می‌کنند از موضع خود عقب نشینند و استقامت نمایند، امید هست علاوه بر حفظ ارزش‌ها، دیگران هم به آنان پیوندند و کم‌کم صفات پسندیده در جامعه رواج یابد. می‌رسیم به سومین دلیل که از نظر من مهم‌ترین دلیل است:

اطاعت از پروردگار و محترم شمردن دستور خداوند:

حتماً می‌دانی که حکم خداوند با بی‌توجهی برخی افراد و حتی عمل نکردن همه‌ی انسان‌ها از بین نمی‌رود. پس هر چند خیلی‌ها به مسأله پوشش که دستور و خواست خداوند است بی‌توجه باشند، باز این برنامه‌ی قرآنی به قوت خود باقی است و باید به آن احترام گذاشت.

نکته‌ی دیگری که مطرح کرده‌ای این است:

۸- اگر همه زن‌ها آزاد باشند مسأله طبیعی و عادی می‌شود.

خواهرم! پیش‌تر از دیگران هم شنیده بودم که اگر در جامعه‌ی ما هم گناه و بی‌بندوباری آزاد باشد، این مسائل عادی می‌شود و این قدر مردم حریص گناه نخواهند بود. البته من هم با «عادی شدن» موافقم اما به نظر من در آن صورت دو چیز طبیعی و عادی می‌شود.

الف: مرحله‌ای از گناه و فساد عادی می‌شود و افراد به دنبال مرحله‌ی جدیدی می‌روند نه اینکه فساد به کلی تعطیل شود.

برای جوانی که سیگار به وفور در اختیارش باشد ممکن است سیگار کشیدن عادی شود اما در این صورت به مواد مخدر قوی‌تر روی می‌آورد.

همان گونه که در جامعه‌ی ما، وقتی پیدا بودن قسمت کمی از جلوی موی سر خانم‌ها عادی شد و هیچ کس از دیدن آن تعجب نکرد، باز شدن یقه‌ها، کوتاه شدن مانتوها، بالا رفتن آستین‌ها و مراحل بعد آغاز شد. پس عادی شدن به معنی تمام شدن خطا و خلاف نیست بلکه انتقال به مرحله‌ی خطرناک‌تر و پرفسادتر است.

ب: عادی شدن آثار و عواقب گناه:

تصور کن خانمی به دیدن دوستش رفته و با لحنی حاکی از تعجب به دوستش می‌گوید چرا کبریت، چرخ گوشت

و کارد را قایم کرده‌ای و در قسمت‌های دور از دسترس آشپزخانه گذاشته‌ای.

در منزل ما که این چیزها در دسترس است و همه چیز هم برای بچه‌ها عادی شده، آن‌قدر این‌ها را دیده‌اند که برای‌شان کاملاً طبیعی است اما پس از چند دقیقه که دوستش از او می‌پرسد چرا فرهاد کوچولو را با خودت نیاورده‌ای می‌گویی، همین دیروز انگشتانش را توی چرخ گوشت فرو کرده بود، بردمش بیمارستان. و وقتی از او احوال مژگان را می‌پرسد می‌گویی او هم با کارد انگشتش را قطع کرده و بر روی تختی کنار فرهاد در بیمارستان بستری است. موقع رفتن، زمانی که دوستش می‌گوید ببخشید جمعه‌ی آینده مجلسی داریم، اگر اشکالی ندارد، قالی اتاق پذیرایی‌تان را یک روزه به ما امانت بدهید، شرمسارانه می‌گویی شرمنده‌ام، همین هفته قبل بچه‌ها با کبریت بازی می‌کردند، گل وسط قالی را سوزانده‌اند.

یعنی در حالی که به عواقب خطرناک در دسترس بودن، آزاد بودن، اعتراف می‌کند در همان حال از عادی شدن سخن می‌گویی. پس آنچه عادی شده، مشاهده‌ی عواقب کار خلاف است.

خواهرم، واقعیت‌ها و آمار و گزارش‌ها حاکی از این است که در جوامع غربی، همانجایی که ما گمان می‌کنیم برهنه بودن و آزاد بودن ارتباط زن و مرد، عادی است و بر این اساس هیچ معضلی ندارند، فساد

و تباهی و تجاوز به حقوق و حدود یکدیگر روز افزون است و از عادی شدن به معنی پایان خطا و خلاف هرگز خبری نیست. کافی است به قصد تحقیق تعدادی روزنامه و مجله را ورق بزنی تا از آثار شوم این عادی شدن‌ها آگاه‌تر شوی.

من دو، سه گزارش از چند روزنامه‌ی متعلق به چند سال پیش برایت می‌نویسم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل:

به گزارش تحقیقاتی که از سوی اداره‌ی مطالعات جمعیت انگلیس تهیه گردیده است، در سه ماهه‌ی آخر سال گذشته میلادی بیش از ۳۱ درصد از کودکانی که در مناطق انگلیس به دنیا آمده‌اند پدر مشخص نداشته‌اند.^۵

شبکه‌ی تلویزیونی سی.ان.ان در گزارش خود می‌گوید: ۵۰ درصد کودکان در آمریکا را اطفال نامشروع تشکیل می‌دهند و شمار خانواده‌هایی که قربانی طلاق شده‌اند نیز رو به افزایش است.^۶

تلویزیون سی.ان.ان فیلم‌های کوتاهی از حمله به دختران و زن‌ها و کمک خواستن آنان از مردم و پلیس را نشان داد و اضافه کرد که حقیقتاً کار جرم و جنایت در جامعه‌ی آمریکا به مراحل حاد کشیده شده است، به طوری که آمار قتل، تعرض جنسی، دزدی و انواع شرارت‌ها روز

۵. کیهان: ۷۱/۴/۴

۶. کیهان: ۷۱/۴/۷

به روز در شهرهای آمریکا افزایش می‌یابد و پلیس که قادر به جلوگیری از این جرایم نیست، به زنان و دختران توصیه می‌کند سلاح گرم یا سرد یا سرنگ‌های مختلف محتوی داروی بیهوشی همراه خود داشته باشند تا بتوانند در برابر حملات افراد شرور از خود دفاع کنند.^۷

خوب، با تمام این اوصاف، می‌خواهم پاسخ بخشی از نامه‌ات را بدهم که پرسیده‌ای:

۹- چرا حتی یک تار موی خانم‌ها نباید آشکار باشد؟

برای فهم پاسخ این سؤال دو نکته حائز اهمیت است.

الف: تمام احکام الهی که بر اساس حکمت و برای خیر و مصلحت ما وضع شده است، در کم و زیاد باید رعایت شود. به این مثال دقت کن: خون نجس است، یک سطل خون نجس است، یک کاسه‌ی خون، یک استکان، یک قاشق و حتی یک سر سوزن خون هم نجس است.

سرقت مال مردم حرام است و در این مسأله تفاوتی بین یک کیسه گندم و یک مشت گندم وجود ندارد. حتی برداشتن یک دانه گندم هم بدون رضایت صاحبش حرام است.

غذا خوردن برای شخص روزه دار در ماه مبارک رمضان حرام است و روزه را باطل می‌کند. حتی اگر یک دانه

۷. کیهان: ۷۰/۳/۹

برنج را عمداً فرو دهد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله پوشش هم همین طور است و وقتی ظاهر بودن موهای سر در مقابل نامحرم حرام است، چه تمام سر چه کمی از آن و چه حتی یک تار مو هم حرام است.

ب: تمام کارهای خطا و نادرست از کم شروع می‌شود و اصولاً شیطان بسیار با حوصله و پرتاقت است. ابتدا گناه و خطای بسیار کوچکی را پیشنهاد می‌کند و هنگامی که جواب مثبت شنید قدم بعدی را برمی‌دارد. خواهرم! از خودت می‌پرسم: اگر روزی ببینی فرزند کوچک‌ت از خودت فقط یک پک به سیگار بزند چرا او را منع می‌کنی؟ مگر یک پک سیگار چقدر ضرر دارد؟ حتماً می‌گویی مسأله یک پک نیست. بعد از آن هوس می‌کند یک سیگار بکشد و بعد یک بسته، و پس از مدتی دنبال منقل و وافور خواهد بود.

آری درست فهمیده‌ای، در مقابل هرچه نادرست و خطاست باید از اولین قدم ایستاد و از همان اندک پرهیز نمود، وگرنه قدم‌های بعدی ناگزیر برداشته خواهد شد چه ضرب المثل پر محتوایی است که می‌گوید:

تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود.

حال می‌پردازم به آخرین نکته‌ای که علامت سؤال‌ی را در ذهن تو شکل داده بود:

۱۰- در خانه‌ی خلوت و پوشش؟!

نوشته بودی: چرا وقتی خانمی می‌خواهد نماز بخواند حتی اگر در خانه‌ی خلوت هم باشد باید پوشش را رعایت کند؟

خواهرم، هرگز فراموش نکن که خداوند مهربان و حکیم همیشه خیر و سعادت بندگان را می‌خواهد و هیچ تکلیف الهی بدون حکمت نیست. خواه ما آن را بفهمیم خواه نه. این دستور خداوند هم حکمت‌هایی دارد که این موارد می‌تواند بخشی از آن‌ها باشد:

الف: تمرین کمالات

نماز علاوه بر آثار و برکات فراوانی که دارد تمرین کمالات است.

در نماز ما ارزش‌هایی مانند اخلاص، خضوع و خشوع در مقابل پرودگار، ذکر، قرآن، دعا و به فکر همه بودن را تمرین می‌کنیم. پس نماز مجموعه‌ای از کمالات و ارزش‌هاست و از آنجا که پوشش بانوان از نظر خداوند و در قرآن کریم ارزش و کمال زن محسوب می‌شود، این کمال هم هر روز و در کنار سایر کمالات تمرین و یادآوری می‌شود.

ب: اعلام آمادگی برای طاعت و بندگی.

فرمانده لشگری به سربازان و سپاهیان خود می‌گوید،

یک سرباز منظم و وظیفه شناس باید همیشه در محیط پادگان با لباس فرم و پوتین حضور یابد. حال تصور کن اگر یکی از سربازان بخواهد با فرمانده ملاقات کند، هنگامی که به دفتر فرمانده وارد می‌شود (فرض کن این دفتر در خارج از پادگان و در ساختمانی دیگر باشد) با لباس فرم و پوتین در این ملاقات حاضر شود، با عمل خود به فرمانده اعلام کرده است که من دستور شما را اطاعت می‌کنم. پس گاهی کیفیت و شکل حضور گویای حقیقتی است، هر چند آن حقیقت به زبان جاری نشود.

یک خانم مسلمان و معتقد و متعهد هم وقتی با پوشش خدا پسند در ملاقات با خداوند حاضر می‌شود برای اجرای این دستور حکیمانه خداوند اعلام آمادگی و رضایت نموده است.

سخن آخر:

خواهرم در پایان از تو تقاضا دارم در آنچه برایت نوشته‌ام اندیشه کن و درباره‌ی این نکته بیشتر فکر کن که دنیا فانی است، جوانی و جلوه‌های آن با سرعت می‌گذرد. چه بسیار پری‌روییانی که بر سر ازدواج با آنان رقابت‌ها و درگیری‌ها و مسابقه‌ها بود اما سالیان سال است که آن‌چهره‌های زیبا در زیر خاک آرمیده و چه بسا جز مشتی استخوان از آنان چیزی نمانده باشد و آنچه باقی مانده، صرفاً عمل آنان و چگونگی استفاده‌ی ایشان از نعمت زیبایی و سلامتی است.

یادت هست وقتی مدرسه می‌رفتیم چه ذوق و شوقی داشتیم؟ در روزهای جشن و اعیاد بچه‌های هر کلاس، کلاس خودشان را آذین می‌بستند، هر کسی جایی برای خود در کلاس داشت، یکی به دیگری می‌گفت جای من کنار پنجره است و منظره‌ی باغچه حیاط را می‌بینم، آن دیگری فخر می‌فروخت که من در نزدیک‌ترین نیمکت به معلم می‌نشینم و ...

اما سالیان سال است که دیگر ما دانش آموز آن کلاس و آن مدرسه نیستیم و نه نیمکتی داریم و نه کلاسی، و تنها آنچه از ما در آن مدرسه باقی است پرونده‌ها و نمره‌های ماست.

خواهرم، زیبایی، جوانی، مورد توجه بودن، سرآمد بودن و همه‌ی زیبایی‌های دنیا به سرعت می‌گذرد و فقط نمره‌ی هر کسی در مدرسه دنیا و بهره‌ی هر کسی از بازار دنیا در پرونده‌ی او باقی است.

گفتم بازار، به یادم آمد این سخن زیبای امام دهم امام‌هادی علیه السلام که می‌فرماید: «دنیا بازاری است که برخی در آن سود می‌برند و گروهی زیان.»

آری، این حقیقت قابل انکار نیست که دنیا بازاری است، هر روز جمعی داخل این بازار و جمعی از آن خارج می‌شوند، عده‌ای با سرمایه‌ی عمر بهترین کالاها را که علم و عمل و جلب رضای پروردگار است از این بازار

می‌خرند و با دست پر از آن خارج می‌شوند و عده‌ای سرمایه‌ها از کف داده و سودی نبرده، با دست خالی از این بازار می‌روند.

پس همانگونه که هنگام خرید پارچه وقتی دو پارچه عرضه می‌شود آن‌ها را مقایسه می‌کنی و ویژگی‌های هر دو را در نظر می‌گیری و در نهایت هر کدام را با صرفه‌تر یافتی برمی‌داری، در بین کارها هم باید این مقایسه را انجام دهی و هر کدام سودمندتر است آن را برگزینی.

در پایان این نامه و به عنوان خلاصه‌ی نامه آثار رعایت پوشش و عدم آن را فهرست‌وار یادآوری می‌کنم؛ آن‌ها را با هم مقایسه کن و با استمداد از خداوندِ قادرِ مهربان راه ثواب و صواب را انتخاب کن.